توغ و پاتوغ

سجادی، ضیاءالدین

آقای سمیعی،پس از خواندن توضیحات آقای ترجانی‏زاده-به تفصیلی که بیان‏ کرده‏اند-و رجوع به جلد سوم سبک‏شناسی و از نظر گذراندن عین توضیح مرحوم‏ بهار در باب انتجاع،نوشته‏اند:«معذلک ذهن کنجکاو حقیر به این بسنده نکرد.» کاشکی ذهن کنجکاو ایشان و دیگر فاضلان در اینگونه موارد به المنجد و نظایر آن‏ بسنده نمی‏کرد و نکند.در قانون ادب(2/1028)آمده است:

«انتجاع:گیاه و آب جستن.نزدیک کسی به طمع نیکویی شدن.»

در المصادر(2/374)و مصادر اللغه(272)نیز معین انتجاع همانند قانون‏ است...

با اینهمه،در زمانی که مترجم‏نامان ما،متون عربی را با کمک المنجد«ترجمه» می‏کنند،بی‏شک این توقع و نظر بنده،بسیار بی‏مورد و بیجا می‏باشد.

سیامک گیلک

\*\*\*

توغ و پاتوغ(-توق و پاتوق)

این یادداشت ذیلی است بر مقالهء دوست دانشمند دکتر منوچهر ستوده بعنوان‏ «توغ و پاتوغ»(مجلهء آینده سال 10 شمارهء 4 و 5).

نخست با ذکر شواهدی از متون قرن هفتم ببعد کاربرد کلمه را با معنی خاص‏ آن نشان می‏دهیم و بعد دربارهء یک دو بیت بحث می‏کنیم.

چنانکه در آن مقاله هم آمده فرهنگ آنندراج و بهار عجم از آیین اکبری چنین‏ نقل کرده‏اند:«توغ و توق،بواو مجهول و غین معجمه و ایضا قاف چیزی است از عالم‏ علم که شکل پنجه بر سر آن نصب کنند و آن دو گونه بود یکی چتر توق از عالم علم‏ لیکن کوتاهتر از او...و دوم هم از آن عالم لیکن درازتر از او...از آیین اکبری بعینه‏ نقل شد و همین صحیح است نه بطای حطی چنانکه رسم کنند...»

و اینک شواهدی که نقل می‏کنیم:

در تاریخ بناکتی(تألیف شده در 717 هـ.ق)آمده‏1:«توقی نه پایهء سفید برپای‏ کرد و لقب چنگیز خان نهادند و واضح آن توق(کذا)بت تنگری پسر منکلیک ایجکه‏ بود».

در تاریخ وصاف چنین است‏2:«چون کار از دست تدبیر درگذشت صیانت ناموس‏ توق بزرگ را که در اهتمام داشتم برای اشفاق بر حال لشکر از مداخلت مجانبت‏ نموده به مصلحت نزدیکتر دیدم».و در فرهنگ لغات این کتاب آمده:«توق به مغولی‏ علم باشد و طوق معرب آنست»البته مقصود تعریب خط و املاست و با«طوق»به فتح‏ طاء به معنی گردن و گردن‏بند نباید اشتباه کرد.

(1)-تصحیح دکتر جعفر شعار ص 363.

(2)-چاپ بمبئی ص 414.

در ظفرنامهء شرف الدین علی یزدی‏3اینگونه است:«و در پیش قول ماهچهء توق‏ امیرزاده محمد سلطان از اوج ظفر برآمده».

و در احسن التواریخ‏4چنین است:«چون ماهچهء طوق(کذا)زرنگار سلطان از افق‏ دیار قرامان طالع شد»و در جای دیگر5«احمد توقچی»ذکر شده که توقچی بردارندهء علم است.

اما شرح بیشتر دربارهء توق و پاتوق را در کتاب فتوت‏نامهء سلطانی،تألیف مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری،می‏یابیم که در فصل شرح اهل سخن از مداحان‏ می‏نویسد6:«اگر پرسند که آنچه خاصهء مداحان است از علامت‏ها چه‏چیز است؟بگوی‏ مداحان را علامت به جامه و خرقه نیست...اما علامتی که خاصهء ایشان است نیزه‏ است و توق(و مشده و سفره و چراغ)و تبرزین...»و«اگر پرسند که توق چه معنی‏ دارد؟بگوی توق اصل و نشانه را گویند و در هر لشکرگاهی که توق زدند هرکس‏ می‏داند که جای او کجاست(آن‏جا می‏رود)این‏جا نیز در معرکهء فقر توق مداحان‏ نمودار توق پادشاهان است،هرکجا مداحان توق نصب کردند،هرکس از معرکه‏گیران‏ حد خود و مقام خود می‏داند»و«اگر پرسند که لازمهء پای توق چه‏چیز است؟بگو سفره‏ و چراغ»و«اگر پرسند که سر توق چیست؟بگوی سربازی در محبت و سرافرازی‏ برادران خواستن»و«اگر پرسند که پای توق چیست؟بگوی سفره و چراغ دور کشیدن‏ سفره و افروختن چراغ و پایدار بودن»و«اگر پرسند که چوب توق چیست؟بگوی‏ استقامت ورزیدن و در محبت راست و درست بودن»-از اینجا معنی«پاتوق»نیز روشن می‏شود.

و در کتاب درهء نادره‏7می‏خوانیم:«فیل و توغ و هر نوع جواهر مکرمت گشت» و جای دیگر آمده‏8:«و طوق مهر تابان با توغ طلایش همسرند»و در حاشیه نوشته: «طوغ لفظ ترکی است و معنی نشان فوج و طاء مبدل از تاء فوقانی است(لغت‏نامه‏ از غیاث و آنندراج)محتملا،طوق.

اکنون می‏پردازیم به بحث دربارهء یک بیت فردوسی و بتی منسوب به خاقانی‏ که در لغت‏نامه پس از شرح مربوط به«توغ»نقل شده است:

بیت فردوسی این است:

«بزرگان پیاده پذیره شدند- ابی کوس و توغ و تبیره‏ شدند»

این بیت ضمن داستان سیاوش آمده و در بعضی چاپهای شاهنامه‏9مصراع دوم‏ اینطور است:

«ابی کوس و طوق و تبیره شدند»

و در بعضی چاپها10اصلا نیامده یا (3)-به اهتمام محمد عباسی ج 2 ص 304.

(4)-تصحیح دکتر عبد الحسین نوایی ص 451.

(5)-ص 501.

(6)-تصحیح دکتر محجوب ص 286-290.

(7)-تصحیح دکتر شهیدی ص 489.

(8)-ص 539.

(9)-چاپ دبیرسیاقی ج 2 ص 602،چاپ خاور ج 1 ص 11،چاپ هند ص 147.

(10)-چاپ مسکو ص 171،موهل ج 2 ص 219 جیبی.

ضمن هجده بیت الحاقی‏11در این مورد است.

اما شعر منسوب به خاقانی در لغت‏نام اینطور است:

«ماهچهء توق او قلعهء گردون‏ گشاد- مورچهء تیغ او ملک سلیمان گرفت»

و این بیت علاوه بر اینکه در انتسابش‏ بخاقانی شک است در همهء مآخذی که ذکر شده بصورت:

«ماهچهء چتر او قلعهء گردون‏ گشود»

است.و بیت،دومین بیت منسوب به خاقانی است که ابتدا در تاریخ جهانگشای‏ جوینی‏12نقل شده به این شکل:«هنگامی که تکش ب ایل ارسلان خوارزمشاه در 592 اصفهان را فتح کرد،خاقانی دربارهء او این دو بیت را گفت:

مژده که خوارزمشه ملک صفاهان گرفت‏ ملک عراقین را همچو خراسان گرفت‏ ماهچهء چتر او قلعهء گردون گشاد مورچهء تیغ او ملک سلیمان گرفت

روضة الصفا13و حبیب السیر نیز همینطور نقل کرده‏اند،اما در لب التواریخ‏15 آن را مربوط به سال 590 و قتل طغرل سلجوقی بدست تکش دانسته است.و اصولا این دو بیت در دیوان خاقانی‏16نیامده و مرحوم عبد الرسولی در مقدمهء چاپ‏17خود آن را از کمال الدین اسماعیل دانسته و در دیوان کمال الدین هم یافت نمی‏شود و هنوز نام شاعر مشخص و روشن نشده و خاقانی دربارهء تکش بن ایل ارسلان شعر ندارد اما دربارهء علاء الدین اتسز خوارزمشاه شعر گفته است.18

در هر صورت در بیت منسوب به خاقانی همه‏جا«ماهچهء چتر او است نه«ماهچهء توغ او»و در تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان تألیف عباس پرویز19«ماهچهء چرخ او» چاپ شده که بکلی اشتباه است.با توجه به الحاقی بودن بیت شاهنامه و ضبط بیت‏ خاقانی در همهء مآخذ می‏توان احتمال داد که این لغت مغولی قبل از قرن هفتم یا بکلی‏ بکار نرفته یا بندرت بکار رفته است،و این احتمال،تا وقتی شواهد صریح و متقن‏ و بدون خدشه بدست آید،قریب به یقین است.

ضیاء الدین سجادی

(11)-خلاصهء شاهنامه به انتخاب محمد علی فروغی ص؟؟؟حاشیهء.

(12)-تصحیح محمد قزوینی ج 2 ص 39.

(13)-ج 4 ص 378.

(14)-ج 2 ص 642.

(15)-ضمیمهء گاهنامهء سال 1315،ص 115.

(16)-ص ح.

(17)-دیوان تصحیح نگارنده ص 178 و ص 921.

(18)-ص 218.